

# آگادمی

## نفت؛ له یا علیه توسعه اقتصادی

پدیده نفرین منابع در اقتصاد ایران

نفت و انرژی می‌توانست محور توسعه کشورهای نفتی قرار گیرد، اما چنین نشده است. آیا پدیده نفرین منابع و عوارض و بیماری‌های ناشی از آن، مسئله‌ای مقدر، ذاتی و اجتناب‌ناپذیر است؟ و در این صورت آیا تبیین این پدیده تنها برای ایجاد احساس تأسف است و یا این که اغلب این مشکلات قابل اجتناب هستند و شناخت آنها برای تشخیص خطر و روی آوری به پیشگیری و درمان است؟ پاسخ را در مقاله زیر می‌خوانید.

بهبانه

ایام بود که مقولاتی مثل طلای سیاه یا بلای سیاه مطرح شد و قطع وابستگی اقتصاد از نفت در دستور کار قرار گرفت.

بعدها و خصوصاً پس از وقوع اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ میلادی، بیماری‌های قابل ابتلای ناشی از وابستگی مطلق اقتصاد به نفت و با هر منبع طبیعی دیگر، بیشتر شناخته شد و مشکلات فراوانی که وابستگی به صادرات مواد اولیه، و خصوصاً نفت برای اقتصادهای وابسته به آن ایجاد

کرد، موجب شد که نهایتاً در دو دهه گذشته مفهوم فراگیرتری تحت عنوان «نفرین منابع» در ادبیات اقتصادی به وجود آید. بنابراین امروز در ادبیات مربوطه، همه این بیماری‌ها تحت عنوان نفرین منابع شناخته و فهرست

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

مقاله‌ای مهم و علمی

در باره نفرین منابع و

نفت به عنوان مانعی

برای توسعه متوازن

بخوانید، حتماً این

مقاله به شما پیشنهاد

می‌شود.

بعضی تئوری‌های علم اقتصاد بیان می‌کنند که بالاتر بودن هر چه بیشتر ثروت و ذخیره دارایی‌های یک کشور باعث می‌شود که آن کشور از توان بیشتری برای رشد بلندمدت برخوردار شود. اما برخلاف این ادعا بسیاری از شواهد تجربی گواهی می‌دهند که منابع طبیعی نه تنها عامل رشد فزاینده نبوده‌اند، بلکه سبب کاهش آن نیز شده‌اند. در تجربه کشورمان نیز بلا دانستن نفت به عنوان یک منبع ثروت طبیعی سابقه‌ای طولانی دارد. یکی از مسائلی که در جریان نهضت ملی نفت و در دولت مرحوم دکتر محمد مصدق مورد توجه قرار گرفت مقوله اقتصاد بدون نفت بود. دولت ملی دکتر مصدق، زبان وابستگی اقتصاد به نفت را با گوشت و پوست خود حس کرد. تحریم نفتی انگلستان علیه ایران و ممانعت از صادرات نفت ایران که به دنبال خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس رخ داد، دولت را با مشکلات اقتصادی مواجه کرد و علاوه بر سیاست خارجی و داخلی، اقتصاد نیز درگیر مشکل نفت شد. این مشکلات اقتصادی بدون شک در زمینه‌سازی کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت ملی، مؤثر بود. در آن



سید غلامحسین حسینی

کارشناس ارشد حوزه انرژی

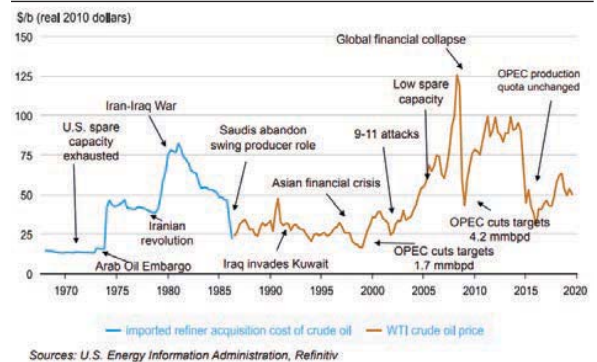


می‌شود. این واژه برای اولین بار توسط اقتصاددان مشهور انگلیسی ریچارد آوتی در سال ۱۹۹۳ مطرح شد که سیاهای از مشکلات کشورهای نفتی را در بر می‌گیرد. و جالب این‌که بالا رفتن قیمت جهانی نفت بیشتر از پایین بودن آن، برای دولت‌های وابسته به نفت گرفتاری ایجاد کرده و می‌کند مشکلات فراوانی که وابستگی به صادرات مواد اولیه و خصوصاً نفت برای اقتصادهای وابسته به آن به‌ویژه پس از شوک‌های اول و دوم نفتی ایجاد کرد که در نهایت در دهه گذشته مفهوم فراگیرتر نفرین منابع در ادبیات اقتصادی ایجاد شد که فهرستی از مشکلات کشورهای نفتی را در بر می‌گیرد.

البته باید توجه داشت که ساختار اقتصادی وابسته به تک‌محصولی طبیعتاً یک ساختار توسعه‌نیافته است. با ملاحظه‌نیافتگی موارد تجربی نمی‌توان ادعا کرد که پدیده نفرین منابع علت‌العلل توسعه اقتصادهای وابسته به منابع و یا سرسلسله مشکلات این‌گونه کشورهاست. بلکه مسئله این است که وابستگی به منابع در ساختارهای توسعه‌نیافته موجب تشدید عقب‌ماندگی و تقویت مدارهای توسعه‌نیافتگی می‌شود. در یادداشت حاضر تلاش شده است تا با تکیه بر ادبیات نظری و با مورد توجه قرار دادن شواهد تجربی، آثار مخرب این پدیده شوم بر شمرده شوند و در نهایت بررسی شود که آیا کشورهای دارای منابع عظیم خدادادی، راه نجاتی از مشکلات فهرست شده دارند و این راه نجات چیست؟

**بی‌انضباطی مالی و بی‌ثباتی اقتصادی:** درآمد نفتی کشورهای وابسته به آن، تابع مستقیم قیمت جهانی نفت است. جهانی بودن این قیمت به معنای آن است که تعیین آن خارج از اراده هر کشور خاص است و بنابراین یک پارامتر یا عامل مهم اقتصادی برون‌زا تلقی می‌شود. از سویی تاریخ تحولات بازار جهانی و قیمت‌های جهانی نفت نشان می‌دهد که این قیمت‌ها ماهیت نوسانی دارد و حداقل در چهل سال گذشته و از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی دستخوش تلاطمات و نوسانات مستمر و شدید بوده است. همه کشورهای جهان می‌کوشند که پارامترهای نوسانی برون‌زای مؤثر بر اقتصاد خود را مهار کنند و به عبارتی خازن و یا خازن‌هایی را بر سر راه آنها قرار دهند که این نوسانات را تثبیت کند. کشورهای صنعتی هم با این پدیده روبه‌رو هستند، آنها واردکنندگان عمده نفت خام یا فرآورده‌های آن هستند و لذا اغلب قریب به اتفاق این کشورها برای کنترل نوسانات قیمت جهانی نفت و فرآورده‌های نفتی و جلوگیری از انتقال این نوسانات به اقتصادشان، از طریق برقراری مکانیزم‌های مالیاتی متناسب اقدام کرده‌اند و اگر این کار را نکرده بودند اقتصادشان و خصوصاً سیاست‌های انرژی‌شان دستخوش بی‌ثباتی می‌شد.

**ماهیت نوسانی قیمت نفت و اثر آن بر بی‌ثباتی اقتصادی به‌عنوان یک عامل برون‌زا در اقتصاد**

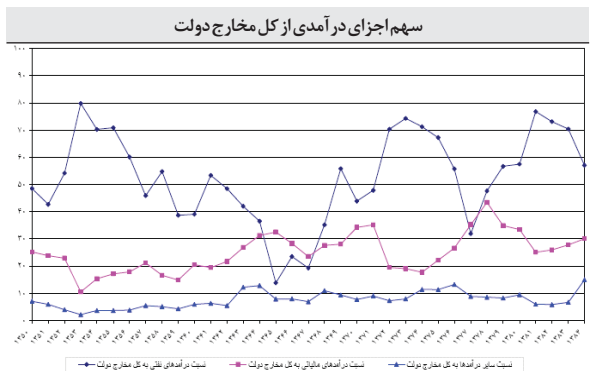


یک کشور صادرکننده نفت که عمده درآمدهای بودجه‌اش به نفت وصل است اگر راهی را برای کنترل سربایت نوسانات قیمت جهانی نفت به اقتصادش پیدا نکند در واقع کشتی اقتصاد خود را بر امواج تلاطمی قرار داده است که بلند شدن بیش‌ازحد امواج حتی می‌تواند موجب انهدام این کشتی شود. وابستگی منابع درآمدی بودجه یک کشور به یک عامل پرنوسان، موجب بی‌انضباطی مالی می‌شود، و بی‌انضباطی مالی بی‌ثباتی اقتصادی را به دنبال دارد. این در حالی است که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها ایجاد

نظم و ثبات در اقتصاد است. البته منظور از ثبات، توقف نیست بلکه قابل پیش‌بینی بودن روندهاست.

دولت‌ها با تنظیم جریان منابع و مصارف بودجه‌ای می‌توانند بر گردش مالی در کل اقتصاد اثر بگذارند، اما در کشورهای نفتی، عدم پیش‌بینی صحیح و عدم تحقق درآمدهای نفتی، عدم توان دولت در تبدیل درآمدهای نفتی به پول داخلی و نوسانات درآمدهای نفتی همگی می‌تواند موجب بی‌انضباطی مالی در اقتصاد شود. این در حالی است که رابطه پرفرديتی بین ثبات اقتصادی کشورها و انضباط مالی دولت‌ها وجود دارد. در اقتصاد بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی، سرمایه‌گذاری و خصوصاً سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و اساسی که ماهیت بلندمدت دارند، اتفاق نمی‌افتد، چراکه این‌گونه سرمایه‌گذاری‌ها از ریسک بالایی برخوردارند. از سویی، بدون چنین سرمایه‌گذاری‌هایی نمی‌توان انتظار رشد مداوم و پایدار و توسعه اقتصادی را داشت.

**اقتصاد رانتیر:** رانت اقتصادی، هرگونه درآمدی است که ناشی از در اختیار داشتن یک امتیاز خاص و نه ناشی از ایجاد ارزش افزوده یا ارزش واقعی عوامل و با پذیرش ریسک و به خطر انداختن سرمایه و یا هرگونه کار و تلاش، باشد. از این منظر اصولاً درآمد نفت یک رانت اقتصادی شناخته می‌شود و بر این مبنا دولت‌های نفتی را دولت‌های رانتیر نامیدند که عمل‌انقش توزیع‌کنندگی رانت را پیدا کرده‌اند.



منبع: بانک مرکزی، اداره بررسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی

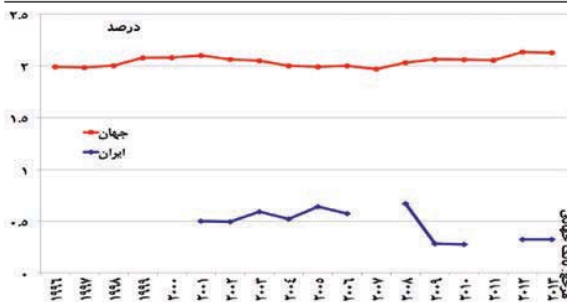
بیلروی (۱۹۸۷) در بررسی‌های خود، دولت‌هایی را رانتیر می‌نامد که با چهار مشخصه قابل شناسایی هستند.

الف- تأمین حداقل ۴۲ درصد و یا بیشتر از درآمدهای دولت از طریق رانت، ب- عدم برقراری ارتباط سازمانی میان بخش تأمین‌کننده رانت (بخش نفت) با سایر بخش‌های اقتصادی (دوگانگی)، ج- اشتغال درصد اندکی از نیروی کار در امر تولید رانت و تبدیل شدن اکثریت جامعه به توزیع‌کنندگان و دریافت‌کنندگان رانت، د- نقش اساسی دولت رانتی در هزینه کردن بخش عمده دریافت‌های رانتی.

توضیح این‌که پدیده دوگانگی در همه ساختارها و نهادها، یکی از ویژگی‌های مبتلابه همه کشورهای کمتر توسعه‌یافته است که عمدتاً به آمیزش نامتعادل یا ستیز سنت و مدرنیسم در این کشورها مربوط می‌شود. بر این مبنا در ایران نیز علائم کافی برای اطلاق عنوان دولت رانتی به اعتبار مشخصه‌های مزبور به‌وضوح مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال یکی از مطالعات بانک جهانی که در سال ۱۹۹۶ صورت گرفته نشان می‌دهد که حداقل از سال ۱۳۵۱ سهم درآمدهای دولت از محل نفت هرگز از ۵۴ درصد کمتر نبوده و در مواردی حتی به حدود ۷۰ درصد و بیشتر نیز رسیده است. رانت در اقتصاد پدیده‌ای بسیار مضموم تلقی می‌شود چراکه دارای آثار ضد تولیدی است. هرچه رانت در یک اقتصاد بیشتر باشد و خصوصاً که این پدیده در کنار بی‌ثباتی که قبلاً ذکر شد قرار گیرد، کمتر کسی به‌سوی ایجاد کسب‌وکار و ریسک‌پذیری می‌رود و همه می‌کوشند که چنگی بر رانت بیندازند. البته رانت کم و بیش در همه اقتصادها وجود دارد اما اقتصادهای موفق سعی میکنند رانت را به فعالیت‌های مولد سوق دهند.

شوگ نفتی و تزریق درآمدهای نفت (به اقتصاد ایران) در زمانی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود و از این رو وابستگی رشد اقتصاد ملی به منابع طبیعی نفت، نه تنها کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد بلکه به عامل تضعیف توسعه صنعتی تبدیل شد.

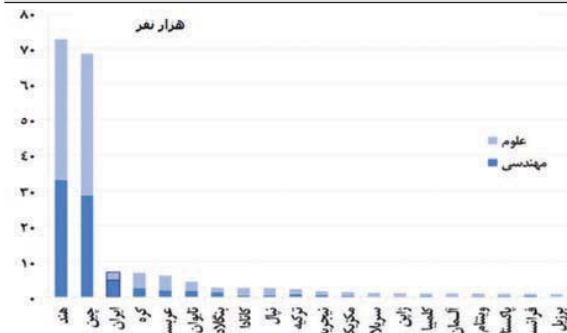
سهم مخارج تحقیق و توسعه از کل تولید ناخالص داخلی ایران و جهان



**تضعیف سرمایه‌های انسانی و اجتماعی:** مهم‌ترین سرمایه ملی هر کشور، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی آن است. اما وقتی نفت محور شد و مهم‌ترین سرمایه تلقی شد، سرمایه‌های حقیقی تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند و این نیز از دیگر آثار فرهنگ سخت‌افزاری است. یک گزارش استثنایی بانک جهانی در سال ۱۹۹۷ که بر مبنای اطلاعات سال ۱۹۹۴ منتشر شد، نشان داد که در حالی که سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی آمریکای شمالی و اروپای غربی به ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد بوده است، این سهم در خاورمیانه کمترین مقدار خود در سطح جهان را داشته و ۴۳ درصد بوده است. و در حالی که سهم سرمایه طبیعی در کل ثروت ملی در آمریکای شمالی و اروپا به ترتیب ۵ و ۲ درصد بوده است، این سهم در خاورمیانه بالاترین رقم را در جهان داشته و ۳۹ درصد بوده است.

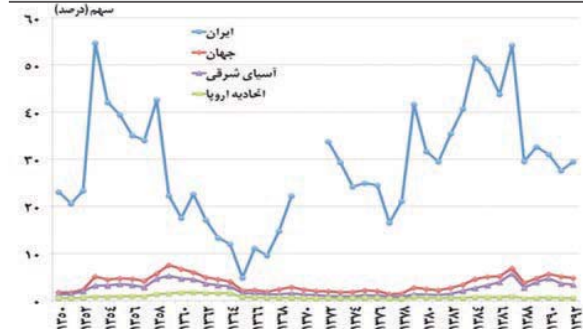
از چهار افزاری که قبلاً ذکر شد نیز، سه افزاز اطلاعاتی، مدیریتی و انسانی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم مبتنی بر سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی هستند. نمودار زیر به صورت غیر مستقیم وضعیت فرار مغزها یا سرمایه انسانی را نشان می‌دهد.

دانشجویان بین‌المللی تحصیلات تکمیلی علوم و مهندسی در آمریکا (۲۰۱۴)



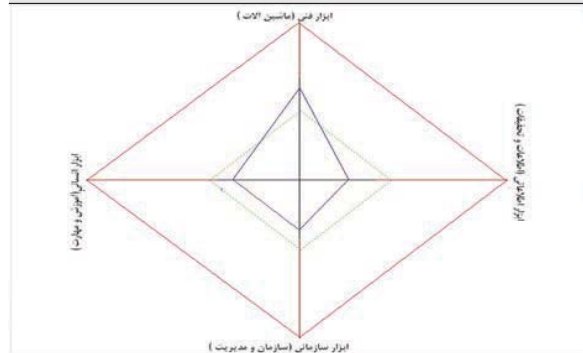
**پدیده بیماری هلندی:** واژه بیماری هلندی به شرایطی بازمی‌گردد که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ قرن بیستم در کشور هلند به سبب افزایش ارزش پول آن کشور در نتیجه کشف چند میدان گاز طبیعی اتفاق افتاد و موجبات نگرانی اقتصاددانان کشور هلند از وقوع پدیده صنعت‌زدایی در اقتصاد آن کشور را فراهم آورد و در همین اثنا مقاله‌ای تحت عنوان بیماری هلندی در نشریه اکونومیست توسط یک اقتصاددان هلندی به نام لرد کان منتشر شد. پدیده بیماری هلندی در کشورهای نفتی عمدتاً با افزایش قیمت جهانی نفت امکان وقوع دارد و در ایران نیز در دوره‌های مختلف و خصوصاً در دوره‌های افزایش درآمدهای نفتی شاهد آن بوده‌ایم. پدیده بیماری هلندی، این وضعیت را توضیح می‌دهد که اگر در یک تقسیم‌بندی، اقتصاد را به سه بخش نفت، تولید کالاهای قابل مبادله (در سطح بین‌المللی) و تولید کالاهای غیرقابل مبادله (در سطح بین‌المللی) که عمدتاً ساختمان و مسکن را شامل می‌شود، تقسیم کنیم، به دنبال بالا رفتن قیمت نفت بعد از یک وقفه زمانی، ارزش پول

سهم رانت منابع طبیعی از تولید ناخالص داخلی



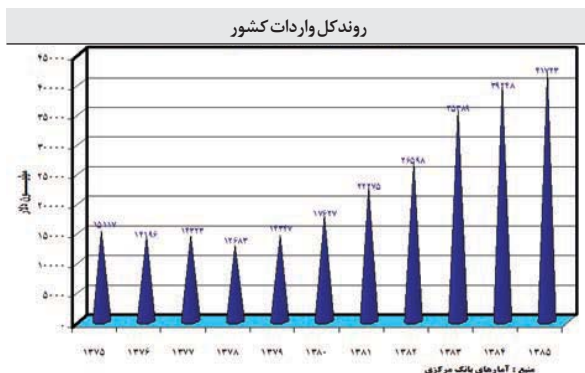
**فرهنگ سخت‌افزاری و بحران بهره‌وری:** مطالعات در زمینه تکنولوژی نشان داده است که پیشرفت فناوری در هر صنعت مستلزم رشد متوازن و هماهنگ چهار افزاز یا ابزار است که عبارت‌اند از ابزار فنی، ابزار انسانی، ابزار اطلاعاتی و ابزار سازمانی. دقت در این چهار ابزار نشان می‌دهد که در مقابل ابزار فنی، در واقع سه مورد دیگر نرم‌افزار هستند. یکی از مشکلات کشورهای کمتر توسعه‌یافته که آنها را ناتوان از انتقال تکنولوژی به معنای عمیق کلمه می‌کند، عدم توازن میان سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای در سطح ملی است که دوگانگی‌ها را نیز تشدید می‌کند. در اقتصادهای نفتی این بحران بسیار شدیدتر است. پول نفت و توان واردات تجهیزات با فناوری پیشرفته، بدون توجه به الزامات و پیش‌نیازهای نرم‌افزاری آن، به‌تدریج موجب توسعه فرهنگ سخت‌افزاری، به‌ویژه در مدیران و تصمیم‌گیران، می‌شود. همه مشکلات باید با سرمایه‌گذاری فیزیکی حل شود که ناممکن است. در نمودار زیر وضعیت مطلوب در هر صنعت با رنگ قرمز نشان داده شده است، اما متخصصین مربوطه وضعیت کشوری را که در شرایط نقطه‌چین سبز رنگ باشد از شرایط کشوری که در شرایط خط آبی‌رنگ باشد مطلوب‌تر می‌دانند و امید به توسعه آن کشور در صنعت مورد نظر بیشتر است در حالی که کشوری که در شرایط خط آبی‌رنگ است افزاز فنی را بیشتر در اختیار دارد اما علت برتری کشور در شرایط نقطه‌چین سبز توازن در چهار افزاز است.

بهره‌وری مطلوب مستلزم توازن در چهار ابزار



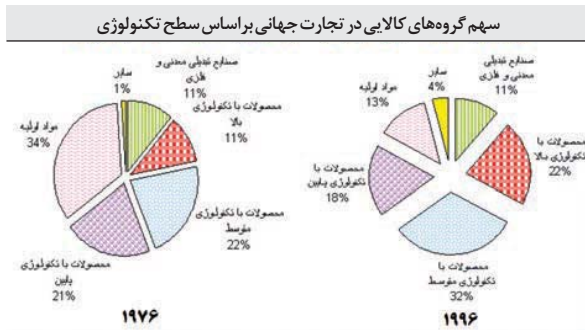
این عدم توازن موجب پایین بودن بهره‌وری، چه در سطح ملی و چه در مورد هر یک از عوامل تولید، می‌شود و کاهش بهره‌وری اثر سرمایه‌گذاری‌ها را خنثی می‌کند. تجهیزات و دستگاه‌ها تنها در جایی که تحت سازمان‌دهی و مدیریت قوی در کنار نیروی انسانی ماهر، توانمند و انگیزه و مسلط به اطلاعات فنی آن تجهیزات، قرار گیرد دارای بازدهی مطلوب خواهد بود. سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، اگر همراه با کاهش بیشتر بهره‌وری باشد، به معنی بی‌تأثیر بودن آن است. در ایران نیز گزارش دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید و شاخص بهره‌وری هر یک از عوامل کار و سرمایه دائماً در حال کاهش بوده است. شاخص بهره‌وری کل از ۱۲۱/۱ در سال ۱۳۶۱ به رقم ۸۹/۹ در سال ۱۳۸۳ کاهش یافته است. جالب این است که این شاخص‌ها در بعضی از سال‌های جنگ تحمیلی یا سال‌های کاهش درآمد نفت وضعیت بهتری داشته‌اند.

واردات کشور از حدود ۱۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۰ به حدود ۴۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است و در سال‌های پس از آن نیز روند افزایشی داشته است. در این دوره ترکیب واردات نیز به ضرر کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و به نفع کالاهای مصرفی، تغییر کرده است.

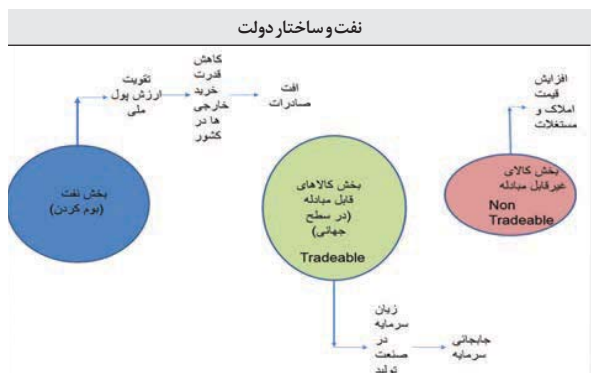


در نهایت وضعیت رکود - تورمی یا «تورکود» محصول بیماری هلندی است که بدترین وضعیت اقتصادی است و مقابله با آن بسیار دشوار است. در این وضعیت در حالی که در بخش تجارت و بازار تورم وجود دارد، بخش تولید به واسطه همه مواردی که ذکر شد دچار رکود است. سیاست‌هایی انقباضی ضد تورمی رکود را تشدید خواهد کرد و سیاست‌های انبساطی ضد رکودی تورم را تشدید خواهد کرد. ضمناً تجربه بروز بیماری هلندی در اقتصاد ایران بعد از وقوع شوک اول نفتی در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ هجری شمسی نیز وجود دارد.

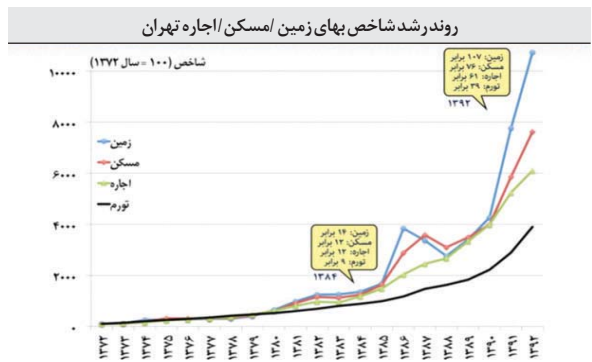
**زبان رابطه مبادله:** Trade of Terms یا رابطه مبادله، عبارت است از نسبت قیمت کالاهای صادراتی یک کشور به کالاهای وارداتی آن. بررسی‌های بسیاری از اقتصاددانان، مانند پریش نشان داد که رابطه مبادله در تجارت جهانی، همواره به زیان کشورهای در حال توسعه صادر کننده مواد خام بوده است. یعنی ارزش واقعی مواد خام صادراتی در این کشورها دائماً کاهش یافته و در مقابل، ارزش کالاهای وارداتی مورد نیاز آنها افزایش یافته است. یک مقایسه میان سهم گروه‌های کالایی در تجارت جهانی بر اساس سطح فناوری، که بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۹۶ میلادی انجام شده است، نشان می‌دهد که سهم مواد اولیه در تجارت جهانی از ۳۴ درصد در سال ۱۹۷۶ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته است و در مقابل سهم محصولات با فناوری بالا در همین دوره از ۱۱ درصد به ۲۲ درصد افزایش یافته است. سهم محصولات با فناوری پایین نیز کاهش یافته و سهم محصولات با فناوری متوسط افزایش یافته است. این نشان می‌دهد که در جهان امروز کشورهای در تجارت جهانی برنده و موفق خواهند بود که صادر کننده دانش و نرم‌افزار باشند و نه مواد خام اولیه.



ملی تقویت می‌شود و در نتیجه تفوق تجاری کشور از بین می‌رود و صادرات غیرنفتی کاهش می‌یابد و در نتیجه تولید کالاهای قابل مبادله (در سطح بین‌المللی) به دلیل محدود شدن بازار صادراتی، لطمه خورده و سرمایه‌های کشور به بخش کالاهای غیرقابل مبادله منتقل می‌شود و در نتیجه افزایش قیمت‌ها در این بخش را به دنبال دارد. و طبیعتاً وابستگی به صادرات نفت تشدید می‌شود.



از سوی دیگر دولتی که دارای ارز بی‌شمار و نیازمند پول داخلی برای گذران امور خود است، دچار توهم پولی شده و مجبور می‌شود که برای تبدیل ارز به پول ملی، راه‌های مختلفی را پیدا کند که اغلب تورم‌زا هستند. تجربه نشان‌دهنده افزایش شدید نرخ رشد نقدینگی و حجم پول پایه در کشورهایی است که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند. همچنین دولت برای تبدیل ارز خارجی به پول ملی گاهی ناچار است که دست به واردات بی‌رویه بزند و محدودیت‌ها و تعرفه‌های وارداتی را کاهش دهد. تورم ناشی از پمپاژ پول به اقتصاد، هزینه تولیدکنندگان را بالا می‌برد، افزایش ارزش پول ملی و به عبارتی کاهش نرخ واقعی دلار در مقابل پول ملی، از قدرت رقابتی صادرکنندگان می‌کاهد و صادرات را غیراقتصادی می‌کند و این نیز به تولید ملی لطمه وارد می‌کند، واردات بی‌رویه و بی‌بندوبار نیز مزید بر علت می‌شود. با لطمه خوردن بخش تولید کالاهای قابل تجارت و ورشکستگی بنگاه‌های تولیدکننده این گونه کالاها و غیراقتصادی شدن سرمایه‌گذاری در این بخش، سرمایه‌های کشور به ناچار به بخش ساختمان و مسکن منتقل می‌شود و حباب قیمت‌ها در آن بخش را چنان بزرگ می‌کند که آن هم به مرحله ترکین رسیده و با ترکین این حباب، در مرحله بعد رکود سراسری بر اقتصاد حاکم می‌شود.



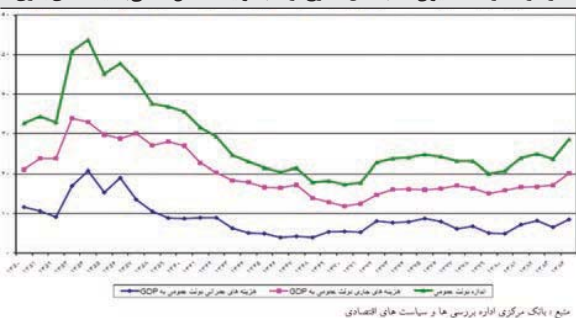
در چنین شرایطی احتمال فرار سرمایه از چنین کشوری نیز وجود دارد. اما در جریان شوک جدید نفتی شاید شانس با برخی کشورهای نفتی که نسبت به این بیماری بی‌مبالات بوده‌اند، همراه بوده است که هم‌زمان، رکود اقتصادی کل جهان را نیز فراگرفت و در بیرون مرزهای ایشان نیز فرصتی برای سرمایه‌گذاری وجود نداشت و در غیر این صورت میزان فرار سرمایه بسیار بیشتر می‌شد. در ایران نیز آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که میزان



کشورهای توسعه یافته فعلی زمانی منابع خود را شناختند که مجبور بودند برای بهره‌گیری از آن به نیروی خود متکی باشند و طبعاً نرم افزارها و سخت افزارهای مربوطه را متناسباً توسعه دادند و قدرت‌های فائقه‌ای وجود نداشتند که آنها را در مسیر پیشرفت تک بعدی قرار دهند.

شاخص اندازه دولت شناخته می‌شود. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که این شاخص در سال‌های اخیر در ایران در حال افزایش بوده است.

اندازه دولت در اقتصاد ایران (نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری)



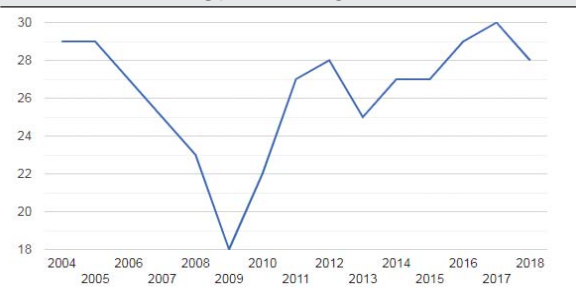
### تعمیق شکاف میان دولت و ملت: میان دولت‌هایی که از مالیات پرداختی

مردم ارتزاق می‌کنند و دولت‌هایی که از یک منبع مستقل تغذیه می‌شوند، تفاوت وجود دارد. سرنوشت اقتصادی دولت مالیات‌گیر وابسته به وضعیت اقتصادی و خصوصاً تولیدی مردم است. بحران‌های اقتصادی در کل اقتصاد یا در هر بخش، توان مالیات‌دهی کل یا گروهی از مردم را کاهش می‌دهد و لاجرم شاخک‌های دولت مالیات‌گیر به سرعت از کاهش درآمدهای خود و مشکلات اقتصادی اطلاع حاصل می‌کند. اما دولت وابسته به درآمد منبع طبیعی مستقل، خصوصاً در شرایطی که درآمد این منبع بالا می‌رود، نسبت به وضعیت اقتصادی جامعه غافل می‌ماند و نسبت به وضعیت تولیدی جامعه بی‌تفاوت می‌شود و ممکن است زمانی از این خواب سنگین بیدار شود که بسیار دیر باشد. چنین زمانی آنگاه خواهد بود که احتمالاً درآمد مستقل خود را از دست داده است و مردم هم برای پرداخت مالیات ندارند. در دولت‌های نفتی، خصوصاً در شرایط افزایش قیمت‌های نفت، ناکارایی‌های دولت با درآمدهای نفت پوشانده شده و طبعاً حل نمی‌شود. دقت نظر چنین دولتی در هزینه‌هایی که از منبع مالیاتی نیست، کمتر است زیرا در مقابل تعمیق درآمدهای مالیاتی که مردم از آن مطلع‌اند به هر حال باید پاسخ‌گویی بیشتری داشته باشد. دولت نفتی در واقع مستقیماً دست در بخشی از ثروت مردم دارد، که عامه مردم کمترین اطلاع را از کم و کیف و جزئیات آن دارند. این موارد نیز بر رابطه ملت - دولت اثر منفی باقی می‌گذارد.

### گسترش فساد: مطالعات نشان می‌دهد که رابطه معناداری میان افزایش

قیمت جهانی نفت و گسترش فساد در اقتصادهای وابسته به نفت وجود دارد. به عنوان نمونه، نمودار زیر شاخص ادراک فساد در جامعه از میزان فساد در ایران را نشان می‌دهد که نوعی تناسب آن با درآمدهای نفتی نیز مشهود است.

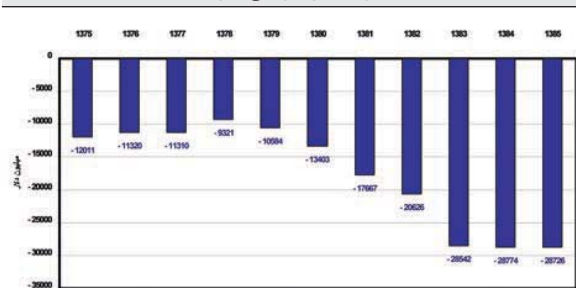
شاخص ادراک فساد در ایران



### بر هم خوردن توازن میان تولید و مصرف ملی: تجربیات توسعه نشان

می‌دهد که برقراری تعادل میان تولید و مصرف ملی در فرایند توسعه بسیار مهم است و کشورهایی موفق به گذار از توسعه نیافتگی به توسعه یافتگی شده‌اند که در یک دوره زمانی قابل توجه نه تنها توازن میان تولید و مصرف را برقرار کرده‌اند، بلکه میزان تولید ملی ایشان از مصرفشان سبقت گرفته است. حتی مطالعات جدیدتر در مورد فقر نشان می‌دهد که فقر قبل از این که محصول هر عامل دیگری مانند توزیع ناعادلانه ثروت و درآمد در یک جامعه باشد، محصول عدم تعادل تولید و نیازهای مصرفی فقر است و راه نجات قطعی از فقر چیزی جز توانمندسازی فقر برای کارآفرینی و افزایش میزان تولید آنها نیست. نفت یک ثروت استخراجی است و نه یک کالای تولیدی، وقتی بخش اعظم نیازهای مصرفی یک کشور از این محصول استخراجی تأمین می‌شود، معنای آن این است که تعادل میان تولید و مصرف وجود ندارد و هر چه این وضعیت تشدید شود، به معنای دور شدن کشور از توسعه یافتگی است. آمارهای بانک مرکزی ایران نشان می‌دهد که تراز تجاری غیرنفتی ایران از حدود منفی ۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۵ به حدود منفی ۲۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ برهم خورده است و در سال‌های بعد از آن نیز این وضعیت بدتر شده است و این پدیده قطعاً اثر دارد.

تراز تجاری غیرنفتی کشور



### دولت بزرگ و ناکارا و آثار ضد توسعه‌ای آن: تجربه نشان می‌دهد که تغییر اندازه

دولت با یک وقفه زمانی از تغییرات درآمد نفت پیروی می‌کند. در دولت‌های نفتی علی‌رغم شعارهایی که در جهت خصوصی‌سازی و کاهش حجم دولت مطرح می‌شود، در عمل دولت دائماً در حال سرمایه‌گذاری بیشتر و در واقع افزایش حجم خود است. در شرایطی که به دلایل گفته شده، سرمایه‌گذاران بخش خصوصی قادر و حاضر به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ و دیربازده نیستند، تنها دولت است که به مدد درآمدهای نفتی دائماً سرمایه‌گذاری می‌کند و گاهی عملاً مجبور به این کار نیز هست.

بزرگ شدن بیش از اندازه دولت از طریق عوامل زیر بر اقتصاد تأثیر منفی می‌گذارد:

- الف - بزرگ شدن حجم دولت موجب غلبه تصدی‌گری و بنگاه‌داری بر وظایف حکمرانی و تدبیر (وظیفه اصلی دولت کارآمد) می‌شود و دولت از وظیفه اصلی خود که حکمرانی به معنای نظام تدبیر کارآمد، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی کلان و کنترل و نظارت است، غفلت می‌کند و نظم جامعه به هم می‌ریزد.
- ب - با گسترش بنگاه‌های بزرگ دولتی و با توجه به جایگاه و توان این بنگاه‌ها، انحصارات در اقتصاد بیشتر می‌شود و رقابت کاهش می‌یابد که خود از سویی موجب افت کارآیی و بهره‌وری است و سوی دیگر موجب کاهش انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری. همچنین بازدهی نزولی در فعالیت‌های دولت بزرگ، موجب تخصیص غیربهبینه و اتلاف بخشی از منابع در اقتصاد می‌شود.
- ج - واکنش بنگاه‌های دولتی و بخش عمومی در مقایسه با بخش خصوصی برای جبران اشتباهات و نیز انطباق با تغییرات محیطی بسیار کندتر است و چابکی بنگاه‌های دولتی برای دریافت اطلاعات و استفاده از نوآوری‌ها و روزآمد کردن خود، بسیار کمتر. معمولاً نسبت کل مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های اسمی به عنوان

۱۱

**بحران انتظارات:** فاصله میان انتظارات جامعه و میزان تحقق این انتظارات فاصله بحران نامیده می‌شود. دولت‌های هوشمند زمانی که توان پاسخ‌گویی به انتظارات مردم و محقق کردن این انتظارات را ندارند، تلاش می‌کنند که به انتظارات دامن نزنند و انتظارات را در سطح پایین نگه دارند. در کشورهای نفتی، اطلاع مردم از قیمت‌های جهانی نفت، انتظارات مردم را شکل می‌دهد و خصوصاً هرچه درآمد نفت بیشتر می‌شود این انتظارات بالاتر می‌رود، در صورتی که در نقطه مقابل آن با توجه به همه مواردی که قبلاً ذکر شد، با بالاتر رفتن قیمت نفت کارایی دولت در مسیر تحقق انتظارات مردم کاهش می‌یابد. معنای این دو واقعیت این است که خصوصاً در شرایط افزایش قیمت‌های جهانی نفت فاصله انتظارات و میزان تحقق آن افزایش می‌یابد و بحران اجتماعی در مسیر فزونی گرفتن قرار می‌گیرد.

۱۲

**تشدید دخالت خارجی:** مورد دیگری که در رابطه با کشورهای توسعه‌نیافته دارای منابع طبیعی، قابل توجه است و نباید از آن غفلت کرد، مسئله دخالت خارجی است. البته همه کشورهای خصوصاً کشورهای ضعیف و توسعه‌نیافته، در معرض نفوذ خارجی و دخالت‌های استعماری قرار دارند. اما طبعاً طمع قدرت‌های جهانی نسبت به کشورهای صاحب منابع محدود و فناپذیری چون نفت، بسیار بیشتر است. بردن نفت و به دست آوردن یک بازار گسترده در مقابل پول آن، به معنای انگیزه مضاعف قدرت‌ها در دخالت در امور کشورهای نفتی است. مسئله ژئوپلیتیکی نفت نیز مزید بر علت است، تفاوت جغرافیایی میان مناطق عمده فرارگیری ذخایر و تولید نفت، نسبت به مناطق عمده مصرف آن، نفت را به یک مقوله ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است که قدرت‌های جهانی علاوه بر تأمین نیازهای خود، برای برقراری امنیت جریان نفت و ایجاد ناامنی در آن برای تفوق بر رقبای اقتصادی خود، تمایل به کنترل بر ذخایر و تولید آن دارند و در این زمینه رقابت می‌کنند.

علاوه بر این، وابستگی اقتصاد یک کشور به تک‌محصول نفت و عدم تنوع و گستردگی تولید و صادرات در مقابل واردات وسیع و متنوع، همواره زمینه‌ساز به‌کارگیری سلاح تحریم علیه آن است.

### چه باید کرد؟

بعد از فهرست کردن مشکلات، باید به این سؤال مهم توجه کرد و به آن پاسخ داد که آیا پدیده نفرین منابع و عوارض و بیماری‌های ناشی از آن، مسئله‌ای مقدر، ذاتی و اجتناب‌ناپذیر است؟ و در این صورت آیا تبیین این پدیده تنها برای ایجاد احساس تأسف است و یا این که اغلب این مشکلات قابل اجتناب هستند و شناخت آنها برای تشخیص خطر و روی آوری به پیشگیری و درمان است؟ پاسخ به این سؤال شاید ابتدا ساده به نظر آید اما چندان ساده نخواهد بود و ما نیز در این مجال قصد پاسخ‌گویی قطعی به آن را نداریم. از یک سو از دیدگاه نظری نعمت دانستن نعمات خدادادی منطقی به نظر نمی‌رسد و از سوی دیگر کارکردگراها ممکن است بگویند آنچه در صحنه واقعی و در عمل دیده شده است، همان است که هست. ممکن است گفته شود که بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته فعلی از منابع قابل توجه برخوردار بوده‌اند و نه تنها گرفتار نعمت و نفرین آن نشده‌اند، بلکه اصولاً مراحل اولیه رشد و توسعه آنها مبتنی بر آن بوده است. در این رابطه شاید لازم باشد به چند نکته توجه کنیم:

۱- نکته اول موضوع کاربرد بودن یا سرمایه‌برد بودن بهره‌برداری از منبع طبیعی است. بهره‌گیری از بعضی از منابع مانند جنگل‌ها یا زمین‌های مرغوب و پربازده برای کشت یا معادن، کاربرد و اشتغال‌زاست ولی بعضی دیگر مانند نفت بسیار سرمایه‌بر. علاوه بر این منابع کاربرد و وسیع و پراکنده در اختیار عموم مردم قرار دارند و حداقل امکان متمرکز شدن در دست‌های دولت را ندارند.

۲- کشورهای توسعه‌یافته فعلی زمانی منابع خود را شناختند که مجبور بودند برای بهره‌گیری از آن به نیروی خود متکی باشند و طبعاً نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای مربوطه را متناسباً توسعه دادند و قدرت‌های فائقه‌ای وجود نداشتند که آنها را در مسیر پیشرفت تک‌بعدی قرار دهند. اما توسعه صنعت نفت اغلب اقتصادهای وابسته به نفت

امروز جهان، بر مبنای روابط استعماری و در چارچوب امتیازات و به دست بیگانگان توسعه یافته است. حتی اگر روابط استعماری را هم فراموش کنیم، اصولاً پدیده دوگانگی سرنوشت طبیعی کشورهای توسعه‌نیافته را تغییر داده است. از زمانی که یک‌باره و با وقوع پدیده انقلاب صنعتی، تعدادی از کشورها فاصله خود را با دیگران زیاد کردند، کشورهای عقب‌مانده، گرفتار پدیده دوگانگی و از طی کردن سرنوشت طبیعی خود محروم شدند. بنابراین شاید بتوان میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته از نظر تأثیرگذاری منابع تفکیک قائل شد. اما هم مبنای نظری و هم تجربه‌های عملی نشان می‌دهد که حداقل بسیاری از بیماری‌هایی که مذکور افتاد قابل اجتناب هستند. مدیریت کردن درآمدهای نفتی بر اساس منافع ملی و نگاه برنامه‌ای بلندمدت و در جهت اجتناب از عوارض منفی، می‌تواند راه نجات باشد. نگاه به نفت به عنوان یک سرمایه‌نگاهی تعیین‌کننده است. عقل ایجاب می‌کند که یک نوع سرمایه فقط باید بتواند به نوع دیگری از آن تبدیل شود. تبدیل یک سرمایه زیرزمینی غیر مولد، به یک سرمایه روزمینی مولد عاقلانه است ولی مصرف کردن از سرمایه خلاف عقل است و البته برای جلوگیری از اتلاف همان سرمایه هم همواره باید به ظرفیت‌های جذب اقتصاد توجه کرد.

مکانیزم‌های ذخیره ارزی برای ذخیره کردن بخشی از درآمدهای نفتی، خصوصاً در شرایط بالا رفتن قیمت‌های نفت، می‌تواند بسیاری از عوارض و مشکلات را مهار کنند. مکانیزم‌های موفق ذخیره ارزی در کشورهای مختلف به گونه‌های مختلفی به کار گرفته شده‌اند اما موارد موفق، صرف‌نظر از نام آنها، مکانیزم‌هایی بوده‌اند که با یک عزم ملی همراه بوده و دست بردن به ذخیره ارزی را بسیار دشوار کرده‌اند.

بسیاری از اقتصادهای نفتی این پتانسیل را دارند که به جای یک اقتصاد متکی و وابسته به درآمد نفت به یک اقتصاد مبتنی بر نفت تبدیل شوند. نفت و انرژی می‌توانست محور توسعه این کشورها قرار گیرد. اما چنین نشده است. در ایران در دوره ملی شدن نفت و در دولت ملی دکتر مصدق این اتفاق در حال رخ دادن بود. بعد از خلع ید از انگلیسی‌ها همه دانشگاهیان و صنعت‌گران کشور بسیج شدند که عدم حضور خارجی‌ها را پر کنند و صنعت نفت را به دست خودشان اداره کنند و تحت اراده ملی قرار دهند. در آن روز فاصله دانشی و فنی ما با جهان پیشرفته بسیار کمتر بود و اگر آن روند ادامه می‌یافت شاید امروز بیش و پیش از آن که وابسته به درآمد نفت خام هستیم قادر به ایجاد درآمد از فروش و صادرات کالاها و خدمات فنی بخش نفت و انرژی می‌بودیم. همچنین در آن دوره هنوز اقتصاد و بودجه کشور تا این حد آغشته به نفت نشده بود و تز اقتصاد بدون نفت می‌توانست مسیر کشور را در جهت توسعه واقعی هدایت کند و شاید اینها مهم‌ترین عواملی بودند که قدرت‌های جهانی را علیه دولت ملی بسیج کردند.

کشور نروژ یک تجربه منحصر به فرد است که آثار منفی وفور منابع نفتی را کنترل کرده و آن به این علت است که تبدیل شدن کشور نروژ به یک کشور صادرکننده نفت متعاقب توسعه اقتصادی و صنعتی این کشور و نه مقدم بر آن بوده است. بیشترین منابع نفتی نروژ به دلیل بالاتر بودن هزینه تولید آن نسبت به کشورهای عضو اوپک، پس از وقوع شوک اول نفتی و از حدود سال‌های ۱۹۷۵ به بعد مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، یعنی زمانی که این کشور مراحل اصلی دستیابی به توسعه را پشت سر گذاشته بوده است. اما شوک نفتی و تزریق درآمدهای نفت (به اقتصاد ایران) در زمانی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود و از این رو وابستگی رشد اقتصاد ملی به منابع طبیعی نفت، نه تنها کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد بلکه به عامل تضعیف توسعه صنعتی تبدیل شد. جالب این است که نروژ یکی از نگران‌ترین کشورهای جهان نسبت به درآمدهای نفتی خود خصوصاً در شرایط افزایش این درآمدها است. مکانیزم ذخیره ارزی این کشور بسیار سفت و سخت است و مکانیزم مدیریت آن به گونه‌ای است که به راحتی نمی‌توان به آن دست برد. منابع صندوق در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌شود و گزارش‌های آن بسیار شفاف در اختیار همه شهروندان نروژی قرار دارد. ارزش دارایی‌های صندوق ذخیره ملی نروژ از سال ۱۹۹۶ تاکنون به بیش از یک تریلیون دلار رسیده است که سالانه حدود ۶۰ میلیون دلار بازدهی دارد. ■